

نمایه

وعظ و منبر

حاج شیخ عباس قمی

علی دوانی



مرحوم حاج شیخ عباس
گذشته از محدث بودن و آن همه
کتاب‌ها که به فارسی و عربی به
قصد تعلیم و تربیت برای عام و
خاص نوشته، واعظی کم نظیر و از
بزرگان اهل منبر هم بوده است.

بسیاری از علما و فضلا و فقها و مردم مختلف از تجار و کسبه و افراد عادی،
از تأثیر ژرف وعظ و منبر حاج شیخ عباس قمی و مطالب نافذ و جالبی که در پای
منبر از وی شنیده بودند، یاد می‌کردند.
تأثیر بیانات این رادمرد در مستمعین حرف‌های او، پس از سال‌ها هم چنان
مشهود بود.

بی‌گمان محدث قمی واعظ خلق و به تمام معنا اهل منبر بوده است. هم
بیانی رسا و گویا داشته و هم محدثی بزرگ و متتبع بوده و از این رو قدر وعظ و
منبر را چنان که باید، می‌دانسته و حقش را آن طور که باید ادا می‌کرده است.
در این جا ما به نمونه‌هایی از وعظ و منبری که انسان را به یاد وعظ و منبر

جاهای خاصی منبر می‌رفته، از پذیرش منبر بیشتر عذر می‌خواهد. شخص دعوت کننده برای این که محدث قمی تشویق شود می‌گوید آقا من برای این دهه سه تومان پول می‌دهم!

مردم تربت حیدریه به مرحوم حاج شیخ عباس علاقه عجیبی داشته‌اند. یکی از اهالی آن جا می‌گفت:
اگر بگویم دین مردم تربت دین حاج شیخ عباس قمی است گزاف نگفته‌ام.

خاطره‌ای تنه‌آور از مرحوم محدث

صدرالعلماء برای آقای محدث‌زاده فرزند مرحوم محدث قمی نقل کرده که سالی مرحوم حاج شیخ عباس شب‌ها در تربت حیدریه منبر می‌رفت، مردی می‌آید و به ایشان اظهار فقر می‌کند و تقاضای کمک می‌کند. حاج شیخ عباس می‌فرمایند:

صبر کن من روی منبر می‌گویم و مردم کمک می‌کنند.

حالا آن ارادت و علاقه شدید تربتی‌ها به ایشان از یک طرف و این که او از روی منبر به مردم بگوید به مستمندی کمک کنید از طرف دیگر، پیدا است که همه بدون تأمل کمک می‌کردند، ولی ایشان روی منبر می‌گویند اما حتی یک نفر هم چیزی به آن فقیر نمی‌دهد.

حاج شیخ در باره این جریان فرموده بودند:

علت این بود که من به فقیر گفتم، به اینها می‌گویم و به تو کمک می‌کنند و روی علاقه‌ای که به من داشتند، اطمینان به این کار داشتم ولی خداوند به من عنایت فرمود و مرا متنبه کرد که تا ما نخواهیم همان مریدهای کذا و کذا هم به حرف تو اعتنا نمی‌کنند. الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره.^۱

۱. این معنی همان است که وقتی قریش آمدند و سه سؤال از پیغمبر کردند: از حقیقت روح، از جهان گشای عادل، از جوانان باایمانی که خوابیدند و ۳۰۹ سال بعد بیدار شدند، و پیغمبر فرمود: فردا بیاید که بگویم. و چون فردا و پس فردا و پسین فردا فرود آمدند وحی بر پیغمبر نازل نشد و نتوانست جواب بدهد، تا این که پیک وحی الهی نازل شد و این آیه را آورد: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِّشَيْءٍ اَنْیَ فَاعَلَّ ذَلِكْ غَدًا اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ اللّٰهُ﴾ یعنی: مگو من فردا این کار را خواهم کرد مگر این که قبلاً بگویی اگر خدا خواست. کشف (۱۸): ۲۲ و ۲۳.

واعظ و محدث بزرگوار معاصر آقای حاج شیخ قوام و شنوی قمی در باره حاج شیخ عباس آورده‌اند:

مرحوم آیه‌الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم، هر ساله در ایام فاطمیه دوم^۱ در مدرسه مبارکه فیضیه مجلس روضه می‌گرفتند و از مرحوم محدث قمی که آن موقع مقیم مشهد مقدس بود دعوت می‌کردند تا در مجلس عزاداری ایام فاطمیه مدرسه فیضیه منبر بروند مستمعین این جلسه بیشتر علما و اهل علم بودند و طوری منقلب می‌شدند که زبان از بیان آن قاصر است. سخنان مرحوم حاج شیخ عباس مصداق حقیقی «الکلام إذا خرج من القلب دخل فی القلب» بود. خضوع و خشوع آن بزرگوار و گریستن خود ایشان در منابر، موقع ذکر مصیبت موجب انقلاب در مجلس و مستمعین می‌شد.

مرحوم حاج سید جمال‌الدین مجد از فضایی پیشین حوزه قم که سال‌ها در شهر دماوند اقامت داشت و روحانی بزرگ شهر بود، می‌گفت:

حاج سید علی بلور فروش که به او آقای بازار قم می‌گفتند، هر ساله در ایام فاطمیه اول روضه مفصلی داشت و مقید بود که حاج شیخ عباس را دعوت کند. ما طلاب در انتظار بودیم تا ایام فاطمیه برسد و حاج شیخ عباس از مشهد بیاید و منبر برود. خانه‌ای را که در آن روضه برقرار می‌شد حاج سید علی بلور فروش با نیت پاک ساخته بود و بیرونی آن را فاطمیه کرده

۱. ایام فاطمیه یعنی روزهایی که به مناسبت وفات حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مجالس عزای می‌گیرند، یکی ۷۵ روز بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در (روز ۲۸ ماه صفر) که مصادف است با ۱۳ جمادی الاولی، و دوم ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که مصادف است با ۳ جمادی الثانیه این دو تاریخ هم از لفظ عربی «سبع و تسعین» یا «سبع و تسعین» نشأت گرفته که لفظ «سبع» و «تسع» بخصوص زمانی که خط کوفی و بدون نقطه بوده ناشی شده است. مرحوم آیه‌الله حائری فاطمیه دوم یعنی ۹۵ روز را معتبر می‌دانسته است.

بود و بزرگترین مجلس ایام فاطمیه در آن منعقد می شد.^۱
آیه الله مرحوم حائری هم در ایام فاطمیه دوم در مدرسه فیضیه مجلس روضه داشت، و از حاج شیخ عباس دعوت می کرد، و خود هم در مجلس حضور می یافت. در آغاز جلسه، حاج میرزا علی هسته ای اصفهانی با آن مقام علمیش^۲ منبر می رفت و ما خیال می کردیم پس از او مجلس به هم می خورد، ولی پس از آن که حاج شیخ عباس منبر می رفت نه تنها جمعیت پراکنده نمی شد، بلکه مجلس همچنان گرم بود و علما و فضلا و طبقات مختلف با شور و شوق فراوان به مواعظ نافذ حاج شیخ عباس قمی گوش می دادند.

بعد از مجلس عزاداری، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری جلسه حوزه استفتای خود را با حضور مرحومین آیه الله آقا سید محمدتقی خوانساری، و آیه الله شیخ محمدعلی اراکی، و آقا شیخ حسن یونسی، و حاج میرزا محمود روحانی، و میرزا محمدتقی اشراقی در آن خانه قرار می داد.
مرحوم آیه الله نجفی مرعشی نقل می فرمودند:

عجیب بود، که حاج شیخ عباس در مدرسه فیضیه در منبر آیه قرآن می خواند و مردم زار زار گریه می کردند!
آقای رحمانی همدانی واعظ از آیه الله آخوند ملا علی همدانی نقل می کند که محدث قمی در مدرسه فیضیه قم یک منبر تمام در باره میثم تمار صحبت کرده بود. عده ای از طلاب گفته بودند در یک منبر این همه مطلب در باره میثم تمار گفتید؟ و او روی منبر گفته بود:

در حضور حاج شیخ می گویم، شما امروز در قلمرو تشیع

۱. گفتیم که مرحوم حاج سید علی بلور فروش باجناب محدث قمی و همسر نوه یکی از سه دختر آقا سید زکریا قزوینی، و پدر مرحوم حاج آقا محمد آقازاده بوده که کوچه آقازاده جنب دفتر تبلیغات اسلامی قم به نام او است. خانه او هم بعدها در اجاره مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بود که از آن جا بر دنیای شیعه حکومت شرعی داشت.

۲. نگارنده، یک منبر مرحوم حاج میرزا علی هسته ای را در مدرسه فیضیه سال ۱۳۲۸ شمسی با حضور مرحوم آیه الله بروجردی دیدم. می گفتند دو نفر منبری مجتهد هستند، یکی حاج میرزا علی هسته ای و دیگر میرزا محمدتقی اشراقی.

محدثی مثل مرا ندارید، با این وصف این همه در باره میثم صحبت کردم، باز هم صحبت می‌کنم، چون من خواستم، آدم درست کنم و بگویم آدم این‌ها هستند!

مرحوم آخوند همدانی افزوده بود:

در این حال آیه‌الله حائری به علامت تصدیق سر خود را می‌گردانید.^۱

آقای حاج شیخ حسین انصاریان واعظ و دانشمند معاصر در اثر نفیس خود «عرفان اسلامی» نوشته‌اند:

یکی از علمای تهران که سالیان دراز در زمان مرجعیت مرجع بزرگ حضرت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم مشرف بود، برای این فقیر حکایت کرد:

زمانی که محدث قمی صاحب «مفاتیح» و «سفینه» به قم آمدند، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم برای ده شب از وی برای سخنرانی بعد از نماز مغرب و عشا دعوت کرد. آن مرد شایسته و با تقوا دعوت آن جناب را پذیرفت و شب‌ها در صحن حضرت معصومه (علیها السلام) جهت مردم و طلاب به وعظ و موعظه پرداخت. خدمت آیه‌الله حائری عرضه داشتند نظر شما در باره منابر حاج شیخ عباس قمی چیست؟ با یک دنیا ادب فرموده بودند:

«هر طلبه‌ای را کنار منبر او ببینم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم تا سه روز حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم، زیرا منابر و مواعظ این مرد در شنونده ایجاد روح عدالت می‌کند»!

جاذبه و تأثیر معنوی

وقتی محدث قمی در قم منبر می‌رفت شخصیت‌های مهم و سرشناسی از

۱. این سخن کوتاه را بارها از مرحوم امام خمینی رضوان‌الله علیه شنیده‌ایم، و باز هم از رادیو و تلویزیون می‌شنویم که می‌گویند: «در بین ما معروف است که می‌گویند: ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل، شیخ ما (آیه‌الله حائری) می‌گفت: آدم شدن محال است!!»

تهران و جاهای دیگر برای درک فیض می‌آمدند و استفاده می‌کردند. طلاب می‌گفتند وقتی ما از پای منبر ایشان بر می‌خاستیم به کلی حُب دنیا از دلمان خارج می‌شد. از میان جمعیت بیرون می‌رفتیم تا فاصله بگیریم و مشغول کار آخرت شویم.

جلسات منبر در ساوه

بعد از روضه حاج شیخ در مدرسه فیضیه، به دعوت مرحوم آقا سید عبدالله رضوانی ساوهای از علمای بزرگ و اول روحانی ساوه، به آنجا می‌رفت و در آنجا سه روز با همان حال و هوایی که داشت، در منبر مردم را موعظه می‌کرد. در سفر به ساوه، فرزندان ایشان مرحوم محدث‌زاده و آقای محدث‌زاده نیز با پدر بوده‌اند. آقای محدث‌زاده می‌گویند:

مجلس وعظ ایشان در منزل مرحوم آقا سید عبدالله رضوانی در ساوه بسیار پرجمعیت بوده، حتی صدرا لاشراف که در آن زمان بسیار با نفوذ بود، از تهران برای درک مجلس ایشان به ساوه آمده بود.

آقا سیداسدالله برادر آقا سیدعبدالله از علمای ساوه روزی از حاج شیخ بر سبیل مزاح پرسید: شما تا کی در ساوه هستید؟ حاج شیخ فرمود: تا گل‌های باغچه شما باز شود. دو سه روز بعد آقا سیداسدالله، گلی را که در دست داشت به حاج شیخ نشان داد و گفت: الحمدلله گل باز شده است. حاج شیخ فرمود: بله، این رنگ باز شده، ولی رنگ‌های دیگر باز نشده است، وقتی همه رنگ‌های گل‌ها باز شدند، آن وقت موقع رفتن من از ساوه است!

منبر محدث در نجف اشرف

یکی از علمای محترم نجف اشرف^۱ که با مرحوم محدث قمی ارتباط نزدیکی داشته نقل می‌کند:
آن مرحوم را آقایان نجف در دهه اول محرم دعوت کردند تا صبحگاهان در مسجد هندی منبر بروند.

ایشان اوایل طلوع آفتاب تابستان در مسجد هندی بر فراز

۱. آیه‌الله آقا سیدعلی لواسانی.

منبر که حدود ۱۲ پله داشت می‌رفتند. درست سه ساعت تمام منبر بودند. این جلسه کلیه مجالس نجف را تحت تأثیر قرار داده بود.

تمام مسجد مملو از جمعیت بود. بیشتر حضار، مراجع و مجتهدین و روحانیون بودند زیادی جمعیت، به ویژه حضور علما و روحانیون چنان بود که تصور می‌شد تمامی اهالی نجف در مجلس حاضرند. خدا شاهد است در تمام عمرم و در چهل سال اقامت عراق و سی ساله اقامت ایران چنان مجلسی را از حیث اهمیت و جمعیت ندیده و نشنیده‌ام، آن مرحوم وقتی شروع می‌کرد به سوگواری و تحقیقات مسلمة - نه روایات مرسله اهل مقاتل - از ورود خامس آل عبا علیه السلام به زمین کربلا، تا زمانی که از منبر فرود می‌آمد به قدر اغلب شنوندگان بارانی از اشک از دو چشم مبارک می‌ریخت. می‌توان به لفظ جلالت قسم یاد کرد که یک ساعت از سه ساعت منبر گریه آن خلد آشیان بود.

یکی از دانشمندان معاصر^۱ می‌گویند:

بچه بودم و با پدرم در نجف اشرف در مسجد هندی برای حضور در جلسه منبر مرحوم حاج شیخ عباس می‌رفتیم. خیلی ساده صحبت می‌کرد. عمده پای منبری‌هایش اهل علم بودند. تمام بزرگان و مراجع نجف امثال آقا شیخ محمد حسین اصفهانی^۲ حضور می‌یافتند حاج شیخ عباس چنان ساده و نافذ صحبت می‌کرد که به نظرم در و دیوار گریه می‌کردند!

یکی از استادانم در نجف اشرف که اینک در قم و دارای آثار گرانقدری است^۳ می‌فرمود: مرحوم حاج شیخ عباس دهه محرم در نجف اشرف از

۱. آقای شیخ محمدرضا جعفری.

۲. فیلسوف الفقها و فقیه الفلاسفه و اسناد بسیاری از فقها و مجتهدین در عصر اخیر.

۳. آية الله شیخ محمد غروی.

طرف شیرازی‌های بازار دعوت به منبر می‌شد. موقع نقل حدیث از روی کتاب حدیث می‌خواند، و حتی نسخه بدل‌ها را هم نقل می‌کرد، و این از شدت احتیاط آن مرحوم در نقل سخن معصومین علیهم‌السلام بود. چنان می‌گفت و گریه می‌کرد که من از دور قطرات اشک او را می‌دیدم.

همین استاد می‌افزود:

مرحوم آقا شیخ علی قمی را که پای منبر هیچ گوینده‌ای نمی‌نشست، دیدم که در کنار منبر ایشان نشسته بود. وقتی به صورت او و حاج شیخ عباس نگاه می‌کردم، می‌دیدم صورت آن دو بزرگوار می‌درخشید، و آثار نماز شب در پیشانی آن‌ها کاملاً آشکار بود. موقع روضه خواندن آن مرحوم حس می‌کردم که گویی در و دیوار مسجد هندی از شدت تأثر گریه می‌کند. خود آن مرحوم بیش از شنوندگان گریه می‌کرد.

آقای لطفی از فضیلت آن روز نجف می‌گویند:

مرحوم حاج شیخ در سال‌های آخر که در نجف سکونت داشتند، دهه اول محرم، و ماه مبارک رمضان در مسجد هندی منبر می‌رفتند، علما و فضلا حتی مراجع هم پای منبر ایشان حاضر شدند. حاج شیخ، سلسله روایات را یکی یکی به تفصیل معرفی می‌کرد و در باره جرح و تعدیل آن‌ها بحث می‌کرد. گاهی بعضی از علما و فضلا از پای منبر اشکال می‌کردند و ایشان هم جواب می‌داد و از این رو منبر ایشان حکم درس داشت. وقتی ایشان به خود امام می‌رسید چنان صحنه را مجسم می‌کرد که گویی خود امام صادق علیه‌السلام دارند حرف می‌زند. گاهی اوقات هم قبل از این که مصیبت بخواند طلاب و مردم را موعظه می‌کرد، و این موعظه چنان مؤثر بود که بعضی‌ها از شدت تأثر غش می‌کردند و از حال می‌رفتند.

بسیار تأکید داشت که اهل منبر توجه داشته باشند، حرف‌های خلاف واقع در منبر نگویند و قداست منبر و موعظه و نقل وقایع را حفظ کنند.

همین که به روضه و مصیبت می‌رسید، هنگامه می‌شد و دیگر کسی نبود که منقلب نشود و اشک نریزد.

آقای محدث زاده می‌گویند:

مرحوم والد در ماه مبارک رمضان و دهه عاشورا در مسجد هندی نجف اشرف منبر می‌رفتند. در ماه مبارک عصرها و در دهه محرم صبح زود. منبر ایشان هم عجیب بود. چون در آن ساعت تمام مجالس روضه تعطیل می‌شد، زیرا صاحبان مجالس می‌خواستند، خودشان هم از منبر ایشان استفاده کنند. لذا در بین ایرانی‌ها در آن وقت مجلسی نبود، ولی عرب‌ها ظاهراً مجلس داشتند.

منبر ایشان هم حکم درس را داشت که در ساعت معینی می‌آمدند. مجلس صاحبی نداشت که معلوم باشد بانی کیست. همه علما و بزرگان حتی مرجع عالی قدر مرحوم آیه الله اصفهانی اعلی الله مقامه که شخصیت بی نظیری بودند، همچنین مراجع دیگر کنونی و گذشته نجف شرکت می‌فرمودند.

مجلسی فوق العاده بود هم از نظر جمعیت و هم از نظر محتوا. و منبر مرحوم والد یک ساعت، گاه یک ساعت و ربع و گاهی هم یک ساعت و نیم، و روز عاشورا دو ساعت طول می‌کشید. حتی در شب عاشورا اگر آقایان علما به کربلا می‌رفتند عموماً زود بر می‌گشتند، وگرنه رفتن به کربلا را به روز عاشورا می‌انداختند. وقتی مجلس پدرم در مسجد هندی تمام می‌شد، می‌رفتند به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

مجلس عاشورای ایشان واقعاً عجیب بود. روز عاشورا وقتی ایشان روی منبر می‌نشستند، اول می‌فرمودند:

«عظم الله اجورنا بمصابنا الحسین علیه السلام».

و بعد شروع می‌کردند به بیان وقایع روز عاشورا، و مقتل می‌خواندند. مطالب را به گونه‌ای بیان می‌کردند که جریان عاشورا مجسم می‌شد، و حالت عجیبی به مردم دست می‌داد. از ویژگی‌های مرحوم والد عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام

بود. روایت غلام حضرت صادق علیه السلام با آن مرد خراسانی را علاوه بر این که در متهی الآمال در حالات آن حضرت و کتب دیگرشان نوشته‌اند، خودم نیز از ایشان شنیدم. بعد از نقل این روایت عرض می‌کردند:

آقا! امام صادق! من از وقتی که خودم را شناختم، نوکر در خانه شما بودم، غلام در خانه شما بودم، یابن رسول الله! در این آخر کار این غلامتان را از در خانه بیرون نکنید. این را با یک حالتی عرض می‌کردند. باری محدث قمی در سفر آخر که از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ در نجف اقامت داشته است، در مسجد هندی منبر می‌رفتند. مسجد هندی واقع در بازار قبله صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مساجد مشهور و بابرکت نجف است. بیشتر مراجع و فقها و مدرسین شب‌ها و روزها در این مسجد درس می‌گفتند و همیشه مجتهدین بزرگ در آن نماز جماعت برگزار می‌کردند. مرحوم آیه الله اصفهانی مرجع بزرگ، عصر زمستان‌ها در آن مسجد نماز جماعت داشت، هر گاه ایشان نمی‌آمدند، به جای او مرحوم آقا شیخ علی قمی معروف به زاهد، دوست صمیمی و همدرس مرحوم محدث قمی نماز جماعت داشت.

حجة الاسلام آقا سید محمد علی میلانی نقل می‌کنند که وقتی مرحوم حاج شیخ عباس در نجف اشرف منزل ما بودند، و دهه عاشورا در مسجد هندی منبر می‌رفتند، بعد از هر منبر که می‌آمدند منزل، تا فردا که باز می‌خواستند منبر بروند، مطالعه می‌کردند! و نیز از حجة الاسلام آقا سید محسن خلیلی نقل می‌کنند که گفته است: من در نجف با پدرم^۱ به مسجد هندی پای منبر مرحوم حاج شیخ عباس می‌رفتیم. یک روز ایشان برای منبر نیامدند. بعد که از وی علت را پرسیدند، فرموده بودند: چون دیروز کسالت داشتم و نتوانستم برای منبر آن روز مطالعه کنم، لذا نیامدم! ولمثل هذا فلیعمل الواعظون!

۱. پدر ایشان آیه الله آقای سید مرتضی خلیلی از علمای اعلام نجف اشرف که سال‌هاست در زندان رژیم بعث عراق است، با این که سنی بالای نود سالگی دارد.

پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می انداخته، اشاره می کنیم.

شاید مرحوم حاج شیخ عباس پیش از سال ۱۳۳۲ و رفتن به مشهد، گاهی در قم منبر می رفته، ولی شهرت او در وعظ و بیانات گیرا و منابر رسمی از مشهد و شهرهای خراسان آغاز، و بعدها در قم و همدان، و به ویژه در نجف اشرف زیانزد خاص و عام شد.

آوازه منبر حاج شیخ عباس قمی در مشهد مقدس بعد از سال ۱۳۳۲ که از قم به آن جا رفته به گوش ها رسید. او در دهه های عاشورا، و ماه های مبارک رمضان در مشهد و شهرهای دیگر خراسان مانند نیشابور و تربت حیدریه منبر می رفته است.

ایشان در طول سال هایی که در مشهد بود، زمستان ها به قم می آمد و به دعوت باجناب سابقش^۱ مرحوم آقا سید علی بلور فروش بزرگ بازاریان قم در خانه او، و همچنین به دعوت مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در مدرسه فیضیه، و به دعوت کسبه و تجار در تیمچه بزرگ قم در ایام فاطمیه و دیگر مناسبت ها منبر داشته و موعظه می کرد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در بعضی از سال ها تابستان ها به همدان می رفت و علاوه بر تألیف و تصنیف به منبر می رفت. و منبرهای او در آن جا نیز رونق زیادی پیدا کرده بود.

او تقریباً هر ساله در فصل زمستان پس از سفر مشهد، به قم یا به طور مستقیم از راه همدان به نجف اشرف مشرف می شد و در مسجد هندی و دیگر مراکز منبر داشت. او در ۶ سال آخر زندگانش که در نجف اشرف مقیم بود نیز، دهه اول محرم و ماه مبارک رمضان در مسجد هندی منبر می رفت.

تأثیر منبرهای حاج شیخ عباس قمی

در مجلس وعظ او بزرگان فقها و علما و مجتهدین و مدرسین و فضلا و طلاب حوزه و عامة مردم شرکت می کردند و همگی سخت تحت تأثیر وعظ و منبرش قرار می گرفتند، به طوری که نظیرش را به یاد نداشته اند.

۱. همسر مرحوم بلور فروش نوه دختری مرحوم سید زکریا قزوینی و خواهرزاده همسر اول مرحوم حاج شیخ عباس بوده است.

شیوه خطابه محدث قمی این بود که در منبر ابتدا خطبه می‌خواند، سپس حدیثی را عنوان کرده، و به مناسبت آن حدیثی دیگر، و حدیثی دیگر و... همه احادیث را نیز با ذکر اسناد و گاهی معرفی کوتاه یا مفصل راویان می‌آورده است.

منبر در ایامی خاص

منبر رفتن محدث قمی در مشهد و نجف اشرف تا روز عاشورا بود. بعد از آن هر چه اصرار می‌کردند قبول نمی‌کرد. گاهی چند روزی در ایام بعد از عاشورا هم منبر می‌رفت. او در باره این تصمیم می‌گفت:

بیش از این مزاحم کار نوشتن من است. من تألیف و تصنیف را لازم و مهم‌تر می‌دانم.

با این که دائماً کاروی با اخبار و روایات و احادیث و تاریخ و این قبیل چیزها بوده، مع الوصف برای یک بار منبر رفتن یکی دو ساعت مطالعه می‌کرد تا مبادا کلمه‌ای زیاد یا کم بگوید!

منابر محدث قمی در خراسان و مشهد مقدس

آقای حاج معتمد خراسانی، واعظ بزرگوار معاصر که در جوانی، هنگام اقامت محدث قمی در مشهد، منبرهای او را دیده است، در این باره می‌گوید:

مرحوم حاج شیخ عباس بر اساس فن خودش که علم الحدیث بود صحبت می‌کرد. حدیث را بر اساس قواعد علم الحدیث بیان می‌کرد، او آن‌چنان درباره حدیث شناخت داشت که وقتی بر منبر می‌نشست گویی جمعیت نفس نمی‌کشیدند مبادا یک کلمه از سخن او را نشنوند. مجلس او نورانیت عجیبی داشت. بعد از حمد و ثنای خداوند اول حدیث را می‌خواند و می‌گفت که حدیث مسند است و سندش متصل به امام است، مثلاً می‌فرمود: و بالسند المتصل عن محمد بن یعقوب الكلینی، قال حدثني محمد بن یونس، سپس تمام راویان را سه یا چهار نفر یا بیشتر، هر چه بود، اسامی آن‌ها را می‌گفت، تا به معصوم می‌رسانید. آن وقت متن

حدیث را بدون کم و زیاد نقل و ترجمه می‌کرد. پس از آن به مناسبت بحث، روایات چندی، مقطوع یا مرسل نقل می‌کرد و بحث را ادامه می‌داد.

اگر اقتضای جلسه بود، باز چند حدیث مسند دیگری را با همان آداب حدیث نقل می‌کرد و الاً بحث را به حالات رجال حدیث می‌کشانید. اگر می‌خواست تاریخ بگوید معمولاً حالات رجال حدیث را بیان می‌فرمود، و در ضمن حالات آنها باز مطالبی بیان می‌کرد. سخنانش تأثیر عجیبی داشت، چون اول خودش تحت تأثیر آن احادیث قرار می‌گرفت، به همین جهت منبرش دارای قوه‌ی اشراق بود. گویا جاذبه‌ی روحی داشت.

وقتی می‌خواست حدیثی، به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام نقل کند، توجه ویژه‌ای داشت که یک کلمه از سخنان آن حضرت کم و زیاد نشود. در همه جا منبر نمی‌رفت فقط ایام عاشورا منزل آیه‌الله قمی (رضوان الله علیه) که ده روز منبر دایر بود و تا ظهر آقاییان دیگر منبر بودند، پس از نماز جماعت ظهر منبر می‌رفت که جمعیت خاصی برای استفاده از منبر وی می‌آمدند.

به درخواست مؤمنین در ماه رمضان، گاهی در مسجد گوهر شاد و گاهی در مدرسه میرزا جعفر که دور از جمعیت معمولی و ازدحام بود منبر می‌رفت. در مدرسه هم با این که از ازدحام برکنار بود باز جمعیت فراوانی می‌آمدند. کسی که او را در بالای منبر می‌دید گویی کوه وقار و مجسمه زهد و تقوا را می‌دید. نوع فضیلتی اهل علم از ارادتمندان ایشان بودند.

اخلاص محدث قمی و علاقه مندی علما به او

در آن اوان وی با مرحوم ادیب نیشابوری^۱ معاصر بود. عموم فضلا و طلاب شاگردان ایشان بودند و در درس معانی و

۱. میرزا عبدالجواد نیشابوری ادیب اول.

بیان او در مدرسه نواب حدود ۷۰۰ نفر طلبه شرکت می‌کردند. آن درس هم منحصر به این استاد بود. مرحوم ادیب به شاگردانش سفارش می‌کرد: بروید پای منبر حاج شیخ عباس قمی و استفاده کنید. امتیاز آن محدث بزرگ این بود که هوی و هوس را در خود کشته و از اسارت هوی و خودخواهی بیرون آمده بود. در مدت توقف در مشهد گاهی به خارج سفر می‌کرد، به نجف اشرف یا قم می‌رفت، ولی تا می‌خواست جمعیتی جمع شود و زمینه نماز جماعت یا منبری فراهم شود، حرکت می‌کرد. در شبستان مرحوم آیه‌الله قمی که امروز معروف به شبستان سبزواری است یک ماه رمضان در باره صله رحم صحبت کرد. منبر عجیبی بود همه چیز داشت. بعد حس کرده بود جمعیت آن جا زیاد شده، شاید باعث لطمه به دیگران از اهل منبر باشد. سال بعد در گوشه‌ای جدای از آن محیط یعنی مدرسه میرزا جعفر در صحن عتیق، منبر رفت. در عین حال عده زیادی از طلاب و جمعی از بزرگان در این جلسات حاضر می‌شدند.

حکایتی از تواضع محدث قمی

مرحوم حاج آخوند تربتی عالم زاهد پدر مرحوم راشد، با سفر به مشهد مقدس می‌خواست چند روزی در آن جا بماند وقتی از منبر رفتن حاج شیخ عباس قمی اطلاع پیدا کرد، با حضور در جلسه وعظ ایشان پای منبر او می‌نشست. محدث قمی روزی نگاه کرد و دید که حاج آخوند تربتی پای منبر است. گفت:

جناب حاج آخوند! من چند روز است که صحبت کرده‌ام و شما میهمان هستید، شما هم چند روزی صحبت کنید. حاج آخوند هر قدر اصرار کرد که من برای استفاده آمده‌ام، شیخ نپذیرفت و

از منبر فرود آمد و منبر را به ایشان واگذار کرد.

استاد فقید آیة‌الله حاج آقا رضا صدر نیز که در نوجوانی در مشهد مقدس شاهد منبرها و مواعظ او بوده است می‌گوید:

او سخنوری دانا و گوینده‌ای توانا بود. هنگامی که بر اریکه منبر جلوس می‌کرد روان سخن می‌گفت و حاضران را سرپا گوش می‌کرد. موعظه می‌کرد، تاریخ می‌گفت و حدیث تفسیر می‌کرد. ذکر مصیبت اهل بیت (علیهم‌السلام) را چنان ساده و بدون تکیه بر صوت بیان می‌کرد که مستمعان را به گریه شدید می‌انداخت. سخنان او در خودش نیز مؤثر واقع می‌شد و برای حضراتش به مناسبت مطالب، تغییر حال، رخ می‌داد.

مرحوم صدر در نوشته دیگری آورده است:

گذران زندگی او از راه منبر بود. در دهه عاشورا در مشهد و منزل عموی همسرش مرحوم حاج آقا حسین قمی منبر می‌رفت، و در ایام فاطمیه برای منبر در مدرسه فیضیه قم از طرف مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دعوت می‌شد. منبرش سرتاسر موعظه و نقل احادیث بود، و با آن که هنگام ذکر مصایب با آهنگ، ذکر مصیبت نمی‌کرد و به طور عادی سخن می‌گفت و ذکر مصیبت می‌کرد، مستمعان را می‌گریانید و استادانه این وظیفه را انجام می‌داد.

آقای محدث‌زاده می‌گویند:

در وقتی که مرحوم والد در مشهد مقدس بودند، مرحوم آیة‌الله حاج آقا حسین قمی، دهه عاشورا مجلس روضه مفصلی داشت. تمام حیاط بزرگ خانه ایشان و حتی قسمتی از پشت بام از جمعیت پر می‌شد.

از اوّل صبح، تمام منبری‌های درجه یک آن وقت و روضه خوان‌ها می‌آمدند و منبر می‌رفتند، بعد از نماز ظهر تازه مرحوم والد منبر می‌رفت. کسبه در آن موقع دست از کار می‌کشیدند و خود را برای منبر ایشان آماده می‌کردند. منبر ایشان اغلب تا یک و نیم و دو بعد از ظهر طول می‌کشید. تمام صحن حیاط و

اتاقها و پشت بام پراز جمعیت می شد.

مرحوم آیه الله آقای شیخ کاظم دامغانی از علمای بزرگ مشهد می فرمودند:
مردم توجه ویژه ای به منبر محدث قمی داشتند و هر کس
در جایی بود، در وقت منبر ایشان خودش را به منزل آیه الله
قمی اعلی الله مقامه الشریف می رسانید. وقتی هم پای منبر
می نشستند، تمام حواس آن ها به ایشان بود که چه می گویند.
منبر ایشان جز اخبار و احادیث و تاریخ، چیز دیگری نبود.
روضه را هم خیلی ساده می خواندند، اما چون با حال
می خواندند و خودشان هم منقلب می شدند، مردم را فوق
العاده منقلب می کرد.

در یکی از سال ها روز تاسوعا در منزل مرحوم آیه الله حاج
آقا حسین قمی، از صبح همه منبری ها منبر رفتند و هر چه در
باره حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه بود گفتند. بعد از
همه آن ها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند. وقتی وارد
روضه شدند شروع کردند اشعار جناب ام البنین «لَا تَدْعُونِي
وَيْكُ أُمُّ الْبَنِينَ» را تا آخر خواندند. من از شدت گریه از حال
رفتم. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من
هنوز در حال بی هوشی هستند. خود ایشان هم حال عجیبی
داشتند و گریه می کردند.

آقای محدث زاده اضافه کردند:

روضه مرحوم آیه الله قمی فقط دهه اول محرم بود و تا
بعد از ظهر ادامه داشت. روزی مرحوم والد در باره ربا خواری
سخن گفت و آیات و روایات آن را خواند و در نكوهش آن
بحث کرد. زرگری که اهل ربا بود با شنیدن سخنان نافذ او
طوری منقلب شد و تکان خورد که از کثرت وحشت دیوانه
شد.

حدود سال ۱۳۴۱ عده ای از فضلاء مشهد از ایشان تقاضا کردند که
شب های پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر واقع در ضلع صحن مطهر

حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان درس اخلاق برای طلاب علوم دینی، منبر روند و ایشان قبول فرمودند. قریب هزار نفر از طلاب و علمای شهر در آن مجلس شرکت کردند، این منبر هر روز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می‌کشید مرحوم حاج شیخ عباس قمی در این منابر در باره اخلاق بحث می‌کرد. مرحوم راشد واعظ دانشمند مشهور که از طلاب درس خوان آن روز مشهد و حاضران آن مجلس بوده، بارها می‌گفت:

اثر یک منبر ایشان در آن شب‌ها تا یک هفته در ما باقی بود. در طول یک هفته مضامین سخنان آن مرحوم در اعماق دل ما ریشه دوانیده و ما را به خود مشغول داشته بود! به طوری که تا هفته بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم! سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از تمامی سیئات و پندارهای ناروا و گناهان باز می‌داشت و به خدا و عبادت متوجه می‌کرد. مرحوم آقابزرگ روحانی و حکیم عالی قدر خراسان در میان علما به دو نفر زیاد ابراز علاقه می‌کرد؛ یکی مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی و دیگری حاج شیخ عباس قمی و می‌گفت:

هر کس می‌خواهد از کلام اهل بیت علیهم السلام نورانیت پیدا کند، از منبر حاج شیخ عباس قمی استفاده کند! مرحوم استاد محمود شهابی دانشمند فقید درباره ایشان می‌نویسد: به گفته یکی از علمای اعلام نجف و از مدرسین عالی مقام، وقتی حاج شیخ عباس قمی در منبر، حدیث نقل می‌کرد، سلسله سند راویان هر حدیث را ذکر می‌کرد و مورد بحث قرار می‌داد، و مختصری از شرح حال هر کدام را بیان می‌داشت. همین که پس از معرفی آخرین راوی به امام صادق یا امامان دیگر علیهم السلام می‌رسید، چنان بود که گویی شنونده امام را می‌دید، با همان عظمت و مهابت و مقام شامخ امامت!

دقت محدث قمی در نقل حدیث

یکی از آقایان علمای محترم تهران که از فضیلتی آن روز مشهد بوده است،

نقل می‌کند که محدث قمی یک سال ماه رمضان در مشهد منبر می‌رفت. روزی ضمن بیانات خود گفت:

خواب دیده‌ام مثل این که روزه‌ام را افطار می‌کنم و خودم این طور تعبیر کرده‌ام که مبدا در نقل حدیث کم و زیادی روی دهد، لذا کتاب آورده‌ام که احادیث را از رو بخوانم! محدث قمی با همه اطلاعاتی که در باره تاریخ حیات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اخبار و احادیث آن ذوات مقدس داشت، نه تنها در مشهد بلکه در قم و نجف اشرف و جاهای دیگر هم که منبر می‌رفت، گاهی کتاب به دست می‌گرفت و حتی روضه را نیز از رو می‌خواند که تأثیر عجیبی هم در شنونده داشت.

اخلاص و احتیاط و عدم توجه به دنیا

زمانی که در مشهد بود برای این که کمتر منبر برود نذر کرده بود که اگر غیر از منزل مرحوم آیه‌الله قمی و مسجد گوهرشاد منبر برود، یک سفر پیاده به حج برود! در همان موقع تاجری به نام هراتی که بیمار بود نذر کرده بود که اگر بهبودی یافت، یک دهه روضه بگذارد و حاج شیخ عباس قمی را دعوت کند. وقتی موضوع را به حاج شیخ می‌گوید، می‌فرماید: من نذر کرده‌ام که غیر از خانه آقای قمی و مسجد گوهرشاد جایی منبر نروم. هراتی می‌گوید:

من هم نذر کرده‌ام شما را دعوت کنم.

بعد برای این که حاج شیخ بداند اهمیت موضوع تا کجاست می‌گوید:
من برای ادای نذر من هزار تومان برای شما منظور داشته‌ام.
محدث قمی می‌گوید:

با این وصف چون نذر کرده‌ام معذورم.

هزار تومان در آن موقع پول زیادی بوده است. شاید خانه او در مشهد در آن زمان کمتر از هزار تومان قیمت داشته است.

جالب است که پس از آن، محدث به قم می‌رود. شخصی می‌آید و از ایشان دعوت می‌کند که یک دهه در خانه او منبر برود. محدث قمی که در قم هم در